

اهمیت اجتماعی پیروزیهای صربی - بلغاری

« فتح مقدونیه توسط بلغارستان و صربستان به معنای یک انقلاب بورژوایی، از نوع ۱۷۸۹ یا ۱۸۴۸ برایش خواهد بود.» اینها کلمات اوتو بائر، مارکسیست اتریشی است که با یک چرخش قلم، مفهوم حوادث در حال وقوع در بالکان را معلوم می کند.

انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه و ۱۸۴۸ در آلمان و سایر کشورها، انقلابات بورژوایی بودند زیرا رهایی کشور از سلطه مطلقه و امتیازات فئودالی زمینداران، در واقع آزادی را برای توسعه سرمایه داری فراهم کرد. ولی بدیهی است که چنین انقلاباتی ضرورتاً توسط منافع طبقه کارگر مطالبه می شدند؛ در ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ حتی کارگران «غیر حزبی» که به عنوان یک طبقه متشکل نشده بودند، مبارزان پیشرو انقلابات فرانسه و آلمان بودند.

مقدونیه، همانند سایر کشورهای بالکان، از لحاظ اقتصادی بسیار عقب مانده است. هنوز هم بقایای نیرومندی از سیستم فئودالی و وابستگی قرون وسطایی دهقانان به زمینداران فئودال در آنجا حفظ شده‌اند. از میان این بقایا می توان به اجرت المثل [quit-rent] (پولی یا جنسی)، دادن سهمی از محصول (دهقان مقدونی معمولاً یک سوم محصولی را که برداشت کرده است به زمیندار می دهد، یعنی کمتر از دهقان روس) و غیره اشاره کرد.

زمینداران مقدونیه (که با عنوان سپاهیجا [spahijas] شناخته می شوند)، ترک و مسلمان هستند، در حالی که دهقانان اسلاو و مسیحی هستند. از این رو خصومت طبقاتی توسط خصومت مذهبی و ملی تشدید می شود.

بنابراین پیروزی صربها و بلغارها به معنی تضعیف حاکمیت فئودالی در مقدونیه، تشکیل طبقه کم یا بیش آزاد دهقانان صاحب زمین، و تضمینی برای تکامل اجتماعی همه کشورهای بالکان که روابط فئودالی جلوی آن را گرفته بودند، می باشد.

مطبوعات بورژوایی، از نوویه ورمیا گرفته تا رچ، از رهایی ملی در بالکان صحبت می کنند و رهایی اقتصادی را کنار می گذارند. اما در واقعیت، دومی مسئله اصلی است. با رهایی از سلطه زمینداران و حاکمیت مطلقه، رهایی ملی و آزادی کامل برای تعیین سرنوشت توسط مردم، نتیجه غیرقابل اجتناب خواهد بود. از طرف دیگر، چنانچه سلطه مستبدانه زمینداران و حکومت‌های سلطنتی بالکان بر مردم باقی بماند، ستم ملی نیز ناگزیر به درجات متفاوت پابرجا خواهد ماند.

اگر رهایی مقدونیه توسط یک انقلاب صورت می گرفت، یعنی توسط دهقانان صرب و بلغار و همچنین ترک که علیه زمینداران تمام ملل مبارزه می کردند (و علیه حکومت‌های زمینداران در بالکان)، رهایی ایشان احتمالاً صد بار کمتر از جنگ کنونی تلفات انسانی دربر می داشت. رهایی به قیمت بی اندازه پایین تری حاصل می شد و بی اندازه کامل تر می بود.

ممکن است پرسیده شود که دلایل تاریخی اینکه مسئله از طریق جنگ و نه انقلاب حل شده است چه هستند. دلیل اصلی تاریخی، ضعف، پراکندگی، نارسایی و نادانی توده‌های دهقان در تمام کشورهای بالکان و کم بودن تعداد کارگرانی بود که فهم روشنی از وضعیت امور داشتند و خواهان جمهوری فدرال (اتحادیه) بالکان بودند.

تفاوت ریشه‌ای بین بورژوازی و کارگران اروپایی در برخوردشان نسبت به مسئله بالکان از اینجا ناشی می شود. بورژوازی، حتی بورژوازی لیبرال، مثل کادتهای ما، درباره رهایی «ملی» «اسلاوها» فریاد می زند. از این طریق به وضوح معنی و اهمیت تاریخی حوادث در

حال وقوع در بالکان را تحریف می کند، و بدین گونه در امر رهایی واقعی مردم بالکان اختلال ایجاد می کند. بدین گونه در حفاظت از امتیازات زمینداران، استبداد سیاسی و ستم ملی به درجات متفاوت شرکت می کند.

از طرف دیگر، دمکراتهای کارگر تنها کسانی هستند که حامی رهایی کامل و واقعی مردم بالکان می باشند. تنها رهایی اقتصادی و سیاسی دهقانان تمام ملل بالکان، هنگامی که تا آخر به پیش برده شود، می تواند هر امکانی را برای هر نوع ستم ملی نابود کند.

پراودا، شماره ۱۶۲

۷ نوامبر ۱۹۱۲

امضاء : T.

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com